

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 8, No. 16, March 2023

(DOI) 10.22034/jis.2022.273073.1621

The Principle of Grace and Its Place in Proving the Necessity of Sending Prophets and Appointing Imams from the Viewpoint of Shia Theologians¹

Ali Reza Abd al-Rahimi^{*}

Mahdi Dehbashi^{**}, Seyyed Hosayn Waezi^{***}

(Received on: 2021-02-13; Accepted on: 2021-05-22)

Abstract

The principle of grace is one of the most important and influential beliefs among theologians and has a special place in theology. This principle plays an essential role in proving the necessity of sending prophets and appointing imams in the views of Shia theologians. There are various statements in theological works about the definition of the principle of grace, the reasons for the necessity of grace from the Exalted, and the proof of the necessity of sending messengers and appointing imams by referring to the principle of grace. Shia scholars such as Nobakhti, Sheikh Mofid, Sayyed Mortaza, Sheikh Tusi, Allameh Helli, and from among the later scholars, Sayyed Hashem Hosayni Tehrani, and Jafar Sobhani, have used the principle of grace in the debates related to proving the necessity of sending prophets and appointing imams. Some have considered the principle in accordance with divine wisdom, and some have treated it simply as God's grace and mercy. Some consider this principle effective in proving the issues of prophecy and imamate, and some deem it not worthy of reference. Finally, however, the words of Shia theologians all together prove the necessity of sending prophets and appointing imams using the principle of grace.

Keywords: Principle of Grace, Prophecy, Imamate, Shia Theologians.

1. This article is taken from: Ali Reza Abd al-Rahimi, "The Doctrine of the Infallibility of the Prophets according to Ibn Abi al-Hadid Mutazili, Ezz al-Din Iji, and Sayyed Heydar Amoli", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Mahdi Dehbashi, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* PhD Student in Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, abdolrrahimialireza@gmail.com.

** Professor, Department of Philosophy, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding Author), dr.mahdidehbashi@gmail.com.

*** Associate Professor, Department of Islamic Mysticism, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran, sh.vaezi@khuisf.ac.ir.

پژوهش نامه امامیه

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۲۵۶ «مقاله پژوهشی»

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه^۱

علی رضا عبدالرحیمی*

مهدی دهباشی**، سید حسین واعظی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱]

چکیده

قاعده لطف یکی از قواعد مهم و تأثیرگذار در میان متکلمان بوده و از جایگاه خاصی در علم کلام برخوردار است. این قاعده کلامی نقش مهمی در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام در نظریات متکلمان شیعه دارد. درباره چپستی مضمون قاعده لطف، دلایل وجوب لطف از جانب باری تعالی و اثبات وجوب ارسال رسل و نصب امام با تمسک به قاعده لطف، در آثار کلامی سخنان بسیاری آمده است. عالمان شیعه مانند نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی و از میان متأخران، سید هاشم حسینی طهرانی و جعفر سبحانی، در مباحث مربوط به اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امامان از قاعده لطف بهره برده‌اند. برخی آن را مطابق حکمت الهی و برخی صرفاً جود و کرم خدا دانسته‌اند. برخی این قاعده را در اثبات مسائل نبوت و امامت کارآمد می‌دانند و برخی در خور استناد نمی‌دانند. ولی در نهایت حاصل سخنان متکلمان شیعه، اثبات وجوب بعثت پیامبران و نصب امامان با استمداد از قاعده لطف است.

کلیدواژه‌ها: قاعده لطف، نبوت، امامت، متکلمان شیعه.

۱. برگرفته از: علی رضا عبدالرحیمی، «آموزه عصمت انبیا از نظر ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عضدالدین ایجی و سید حیدر آملی، رساله دکتری، استاد راهنما: مهدی دهباشی، دانشکده حقوق، الاهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الاهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران abdolrahimialireza@gmail.com

** استاد گروه فلسفه، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) dr.mahdidehbash@gmail.com

*** دانشیار گروه عرفان اسلامی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران sh.vaezi@khuisf.ac.ir

مقدمه

قاعده لطف یکی از قواعد کلیدی و کاربردی نزد متکلمان امامیه است. گفته‌اند این قاعده را بیشتر متکلمان عدلیه و معتقدان به حسن و قبح عقلی قبول داشته‌اند و از بین متکلمان معروف امامیه کسی با آن مخالفتی نکرده است؛ هرچند درباره مبانی عقلی و نیز مصادیقش اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از فلاسفه مسلمان نیز با تقریر خاصی به قاعده لطف استناد کرده‌اند. وجوب تکالیف دینی، لزوم بعثت پیامبران، وجوب امامت، وجوب عصمت انبیا، وعد و وعید الهی و حسن آلام ابتدایی از جمله مسائل مبتنی بر این قاعده است.

قاعده لطف از نتایج و فروعات بحث حسن و قبح عقلی است. بنابراین، معتقدان به حسن و قبح عقلی مانند معتزله و امامیه به قاعده لطف نیز اعتقاد دارند و مخالفان حسن و قبح عقلی، مانند اشاعره، با آن مخالف‌اند. اگرچه مضمون قاعده لطف از برخی آیات و روایات استخراج‌شده است ولی بررسی متون قدیمی علم کلام نشان از آن دارد که به عنوان قاعده‌ای کلامی، برای اولین بار معتزله از آن بحث کرده‌اند، به گونه‌ای که بشر بن معتمر و جعفر بن حرب (از معتزله بغداد) در اواخر قرن دوم هجری مناقشاتی درباره‌اش داشته‌اند.

وعد و وعید، یکی از اصول پنج‌گانه معتزله، از فروعات قاعده لطف به شمار می‌رود. از باب نمونه، قاضی عبدالجبار همدانی، از متکلمان معتزلی، به وجوب عقلی لطف معتقد است و دلیل وجوب لطف را این می‌داند که اگر مشخص شود که طاعت مکلف متوقف بر انجام دادن فعل ویژه‌ای از جانب خدا است، به گونه‌ای که اگر پروردگار آن عمل را انجام ندهد، مکلف طاعت نکرده و به راه معصیت می‌رود، نتیجه انجام‌ندادن این فعل یا همان لطف، استفساد خواهد بود. در میان متکلمان معتزلی، بشر بن معتمر و جعفر بن حرب مخالف وجوب لطف بر خدا هستند. هرچند گفته شده است که آنان نیز از نظر خود عدول کرده و وجوب لطف را پذیرفته‌اند.

اما اشاعره، بنا بر اعتقادشان به حسن و قبح عقلی شرعی، با قاعده لطف مخالف‌اند. از طرف دیگر، آنان به جبر معتقدند و روشن است که با اعتقاد به جبر، دیگر تکلیف معنا

نخواهد داشت؛ در حالی که لطف در جایی معنا خواهد یافت که بندگان از جانب خدا مختار بوده و به پذیرش هدایت مکلف باشند.

در میان شیعیان، هرچند گفته می‌شود هشام بن حکم در قرن دوم کتاب *الاطاف* را درباره این قاعده نوشته است ولی ادعا می‌شود که متکلمان شیعه قاعده لطف را از معتزله الگوبرداری کرده‌اند. از قرن چهارم به بعد بیشتر متکلمان شیعه از قاعده لطف بحث کرده‌اند و در استدلال‌هایشان در امور مختلف از آن بهره برده‌اند. متکلمان شیعه، با تقسیم لطف به دو نوع مقرب و محصل، با این تقریر که لطف محصل موجب می‌شود مکلف عمل را انجام دهد و به اصطلاح محصل طاعت است، اما لطف مقرب فقط نزدیک‌کننده مکلف به فعل طاعت است و ممکن است مکلف با سوء اختیار خود، فعل طاعت را انجام ندهد، فروعاتی را بر قاعده لطف مترتب کرده‌اند.

و جوب ارسال رسل و نصب امامان از مهم‌ترین مباحث در میان فروعاتی است که به وسیله قاعده لطف اثبات شده است. متکلمان شیعه، برخلاف معتزله، معتقدند این دو به وسیله قاعده لطف اثبات پذیرند. هرچند در اینکه ارسال رسل و نصب امامان از چه جهت تحت این قاعده قرار می‌گیرد، میان متکلمان شیعه آرای گوناگونی وجود دارد و حتی در دوره‌ای برخی از آنها با اثبات این دو، از روش قاعده لطف مخالفت کرده‌اند، ولی به هر جهت در این بحث، همه آنان به قاعده لطف توجه داشته‌اند. به همین دلیل، مسئله این پژوهش درباره چیستی و ماهیت قاعده لطف، علت و جوب لطف و جایگاه آن در اثبات جوب نبوت و جوب نصب امام است. لذا ابتدا به ماهیت قاعده لطف می‌پردازیم و دلایل جوب آن را در دیدگاه متکلمان شیعه بررسی می‌کنیم. سپس به جایگاه آن در مسئله نبوت و امامت خواهیم پرداخت.

تعریف قاعده لطف در نظر متکلمان شیعه

قاعده لطف در تعریفی کلی، که در بسیاری از کتاب‌های کلامی با کمی تفاوت ذکر شده، عبارت است از: چیزی که مکلف، به واسطه آن به فرمان‌برداری نزدیک‌تر و از انجام‌دادن گناه دورتر شود. با وجود این تعریف کلی، بررسی عبارات متکلمان در این زمینه برای

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۹

کشف ماهیت قاعده لطف سودمند است. نوبختی «لطف» را به امری خالی از ضرر تعریف کرده است که خداوند در حق مکلف انجام می‌دهد؛ به نظر وی، طاعت مکلف نشانه آن است که خداوند در حق وی لطف را محقق کرده است، زیرا اگر آن لطف نبود، مکلف هرگز اطاعت نمی‌کرد (نوبختی، ۱۴۱۳: ۵۵). بنا بر تعریف شیخ مفید، لطف، چیزی است که مکلفان را به اطاعت، نزدیک، و از معصیت و گناه دور می‌کند و البته در توان مکلف برای انجام‌دادن تکلیف تأثیری ندارد و به حد اجبار هم نمی‌رسد (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۵).

نصیرالدین طوسی نیز معتقد است لطف انسان را به انجام‌دادن واجب، دعوت، و از عمل ناپسند، نهی می‌کند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۳۴۲). سید مرتضی با تفصیل بیشتری در تعریف لطف، آن را دعوت‌کننده به انجام‌دادن طاعت می‌داند و معتقد است دارای دو نوع است: قسمی که مکلف در نتیجه آن اطاعت را انتخاب می‌کند، به گونه‌ای که با نبود این لطف آن را انتخاب نمی‌کرد؛ و قسمی که فقط مکلف را به اطاعت نزدیک‌تر خواهد کرد. وی متذکر می‌شود که ویژگی مشترک این دو قسم برانگیختن طاعت است (سید مرتضی، ۱۴۳۳: ۱۸۶).

حلی نیز لطف را به دو قسم مقرب و محصل تقسیم کرده، و اولی را چیزی می‌داند که وجودش مکلف را به اطاعت نزدیک‌تر و از ارتکاب معصیت دورتر می‌کند، در حالی که مکلف دخالتی در آن ندارد و به حد اجبار نمی‌رسد. قید «نرسیدن به حد اجبار» به دلیل منافات داشتن آن با تکلیف، در این تعریف آمده است، در حالی که لطف با تکلیف منافاتی ندارد، و دومی را چیزی دانسته است که طاعت مکلف با اختیار خود و به سبب آن اتفاق می‌افتد (حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۴-۳۲۵).

از عبارتهایی که در تعریف «لطف» ذکر شد نتایجی به دست می‌آید که عبارت‌اند از: لطف صفت فعل خدا است و به مکلفان اختصاص دارد و به عبارتی موضوع قاعده لطف، مکلف است. لطف دو قسم مقرب و محصل دارد که در اولی زمینه تحقق یافتن تکلیف از سوی مکلف کاملاً فراهم می‌شود، در حالی که به طاعت منتهی نمی‌شود، ولی در محصل مکلف فعل طاعت را انجام می‌دهد. هر دو قسم لطف خصوصیت برانگیختن مکلف به طاعت را دارند، هرچند نقشی در ایجاد قدرت انجام‌دادن در مکلف ندارند. لطف، به مرز

الجزاء و اجبار نمی‌رسد و اختیار را از مکلف سلب نمی‌کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۴).

دلایل وجوب لطف

چنانچه خواهد آمد، وجوب لطف از دلایل متکلمان امامیه بر وجوب ارسال رسل و نصب امامان بوده و شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل آنان در این زمینه است. آنها معتقدند ارسال رسل و نصب امام بر خدا واجب است، زیرا لطف بر او واجب است. پس می‌توان گفت استدلالی این‌چنین شکل خواهد گرفت که: الف. ارسال رسل و نصب امام لطف است؛ ب. لطف بر خدا واجب است؛ نتیجه آنکه، ارسال رسل و نصب امام واجب است. بنابراین، پیش از پرداختن به چنین استدلالی، ابتدا باید وجوب خود لطف را اثبات کرد.

در زمینه اثبات وجوب لطف، متکلمان شیعه دلایلی آورده‌اند، از جمله شیخ مفید دلیل لطف را از باب جود و کرم، بر خداوند متعال واجب می‌داند و معتقد است علت وجوب، چنان‌که برخی تصور می‌کنند، عدل الهی نیست که بتوان گفت اگر خداوند لطف نکند، ظالم است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۵۹). سید مرتضی درباره دلیل وجوب لطف معتقد است اگر هدف خداوند متعال از تکلیف کردن بندگان، اشاره تلویحی به ثواب باشد، در حالی که علم دارد به آنکه طاعت بنده در گرو انجام‌دادن فعلی به خصوص یا همان لطف از جانب او است، پس واجب است که خداوند این فعل ویژه (لطف) را انجام دهد (سید مرتضی، ۱۴۳۳: ۱۹۴).

در این زمینه حلی معتقد است دلیل وجوب لطف، کارایی آن در تحصیل غرض تکلیف‌کننده است و اگر بگوییم لطف واجب نیست، نتیجه‌اش نقض غرض تکلیف‌کننده خواهد بود. وی در توضیح بیشتر این ملازمه گفته است وقتی تکلیف‌کننده از متوقف‌بودن طاعت تکلیف‌شونده بر وجود لطف آگاه باشد، اگر فعل لطف را محقق نکند و مکلف را تکلیف کند، غرض خود را نقض کرده است. مانند کسی که فردی را به مهمانی دعوت کند و بداند قبول این دعوت از جانب مهمان مبتنی بر انجام‌دادن آداب ویژه‌ای است، اما آن آداب را به جا نیاورد و لذا غرض خود را نقض کند. پس وجوب لطف از جانب

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۱۱

خداوند در واقع موجب حاصل شدن غرض وی از تکلیف کردن بندگان است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۵). وی در کتاب *انوار الملکوت فی شرح الیقوت* نیز برای اثبات وجوب لطف، سه استدلال آورده است؛ در دلیل اول دوباره به مثال دعوت از دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید:

تکلیف کردن بندگان از جانب خداوند نیز مشابه همین دعوت است، به شکلی که اگر خداوند متعال علم داشته باشد که با انجام لطف انگیزه مکلف برای انجام تکالیف بیشتر می‌شود و با ترک لطف مکلف به سرپیچی از تکلیف نزدیک‌تر می‌شود، ولی در عین حال لطف را انجام ندهد، غرض خود را نقض کرده است و بروز چنین چیزی از سمت خداوند محال است (همو، ۱۳۶۳: ۳۴۶).

وی در دلیل دوم، ترک لطف را لطف در ترک طاعت می‌داند که نتیجه‌اش لطف در مفسده است و لطف در مفسده، مفسده است. بنابراین، به نظر وی، ترک لطف از جانب خدا مفسده محسوب می‌شود و در نتیجه محقق‌کردنش واجب است (همان: ۱۵۴). به عبارت دیگر، ترک لطف، لطف در ترک طاعت است؛ ترک طاعت، مفسده است. پس ترک لطف، لطف در مفسده است و لطف در مفسده، مفسده است.

حلی در استدلال سوم می‌گوید دعوت‌کننده به انجام دادن عمل، به آن چیزی که انجام دادن عمل متوقف بر آن است نیز دعوت می‌کند. پس داعی به انجام دادن تکلیف به لطف نیز دعوت می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت داعی و انگیزه بر تحقق لطف از سمت خداوند، موجود و از طرفی قدرت بر آن نیز برای او ثابت است و هنگامی که قدرت و داعی با هم موجود باشند، فعل واجب می‌شود (همان: ۱۵۵). به بیان دیگر، قدرت و داعی بر فعل لطف موجود است و هر گاه قدرت و داعی بر فعل موجود باشد، آن فعل واجب است. پس فعل لطف واجب است.

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل متکلمان بر وجوب لطف از جانب خداوند متعال، همان محال بودن نقض غرض از جانب پروردگار است. نظر شیخ مفید نیز، که لطف را به

سبب جود و کرم خداوند واجب دانسته است، همان‌گونه که در آثار دیگرش به آن تصریح کرده، در واقع همان محال‌بودن نقض غرض است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۵). پس از بررسی آرای متکلمان درباره دلایل وجوب لطف باید گفت اینکه محقق‌نکردن لطف موجب نقض غرض خداوند از تکلیف و برخلاف حکمت او است، نمی‌تواند قاعده لطف را اثبات کند، زیرا از طرفی خداوند دارای اقتدار و سلطنت مطلق برای انجام‌دادن یا ترک هر عملی است و از همین رو انجام‌دادن کاری موجب نقصان در ذاتش نمی‌شود. در واقع، چنین است که همان‌گونه که انجام‌دادن کاری از جانب خداوند نشئت‌گرفته از اقتدار، سلطنت و مشیت او است، انجام‌دادن کار نیز ناشی از اقتدار، سلطنت و فقدان مشیت او است. بنابراین، خداوند هم‌زمان که فعلی را انجام می‌دهد قادر به ترک آن، و هنگام ترک آن قادر بر انجام‌دادن آن است و هر کدام را که اراده کند، حتماً بر اساس حکمت، عدل، جود، بخشش، لطف و احسان است. با توجه به این معنا، ترک یک فعل از جانب خداوند به معنای فقدان لطف و جود و فضل نیست، بلکه حتی خود این ترک فعل از روی لطف و جود است. بنابراین، راه درک لطف و فضل خداوند، فقط از طریق انجام‌دادن افعال نیست، بلکه گاه پنهان در ترک فعل نیز هست (بیابانی اسکویی، ۱۳۸۹: ۴۲).

از سوی دیگر، ترک‌کردن لطف موجب نقض غرض خداوند از تکلیف‌کردن بندگان نیست، زیرا انسان در افعال خود اختیار دارد و این افعال در اوضاع و احوال متغیر انجام می‌شود. خداوند در عین آگاهی از همه امور، انسان را به انجام‌دادن اموری مکلف کرده است تا با لحاظ‌کردن این اختیار و در عالم امکان، طاعت و عصیان وی در قبال آن تکالیف مشخص شود. پس غرض خداوند از مکلف‌کردن بندگان، سنجش میزان طاعت و نافرمانی آنها در عالم امکان است. حصول این غرض بدون تحقق لطف نیز ممکن است. بنابراین، به نظر می‌رسد دلیل وجوب لطف با توجه به معنایی که متکلمان مسلمان از آن دارند، تشویق و نزدیک‌کردن بندگان به فرمانبری و دورکردنشان از سرپیچی است و لازمه رحمت خداوندی آن است که به همین دلیل فعل لطف را در حق بندگان مرتکب شود، زیرا رحمت وی ضامن نیکی و اراده نعمت برای بندگان است.

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۱۳

جود و کرم الاهی نیز بخشایش چیزهای شایسته بدون دریافت عوض است و چون نزدیک کردن بنده به اطاعت و دورکردنش از معصیت، شایسته است، اعطای چنین امکانی به بندگان یا همان لطف مد نظر متکلمان مسلمان، لازمه جود و کرم خداوند خواهد بود. پس می توان نتیجه گرفت لطف کردن در حق بندگان لازمه رحمت خداوندی و جود و کرم او است و ترک آن نقض غرض پروردگار از تکلیف کردن بندگان نخواهد بود (بیدهندی و محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۴).

قاعده لطف و اثبات نبوت و امامت

چنان که اشاره شد، متکلمان اثبات می کنند که ارسال رسل از مصادیق لطف است و لطف هم بر خداوند واجب است و در نتیجه مبعوث داشتن پیامبران بر خداوند متعال واجب است. شیخ مفید در *النکت الاعتقادیة*، در پاسخ به پرسش درباره دلیل وجوب بعثت انبیا می گوید: «الدلیل علی ذلک أنه لطف واللفظ واجب فی الحکمة فنصب الأنبیاء والرسل واجب فی الحکمة» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۵). نصیرالدین طوسی نیز در *تلخیص المحصل* نبوت را به دلیل وجوب لطف واجب می داند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۴۷۴) و در *تجرید الاعتقاد* نیز بر این مسئله تأکید می کند و می گوید: «بعثت انبیا واجب است، زیرا شامل لطف در تکالیف عقلیه می شود» (همو، ۱۴۰۷: ۲۱۳). حلی در *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد* در توضیح سخن نصیرالدین طوسی می گوید:

درباره وجوب بعثت میان متفکران اختلاف است. معتزله آن را واجب، و اشاعره آن را غیر واجب می دانند. معتزله برای سخن خود دلیل آورده اند که تکالیف سمعی، الطافی در تکالیف عقلیه هستند و لطف واجب است و تکالیف سمعی واجب اند و شناخت این تکالیف سمعی مقدور نیست مگر به واسطه نبی. پس جود نبی نیز واجب است، زیرا چیزی واجب کامل نمی شود مگر به وجود آن چیز، پس خود آن چیز نیز واجب است. همچنین، معتزله برای این مطلب که تکالیف سمعی لطف در تکالیف عقلیه هستند این گونه استدلال کرده اند که اگر انسان بر انجام واجبات سمعی و ترک مناهی شرعیه مراقبت کند این مانند اتیان واجبات و اجتناب از واجبات و منهیات عقلیه است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۸).

ابوصلاح حلبی در شرح وجود لطف خداوند در زمینه بعثت انبیا می‌گوید:

نبوت به علت حکمت خداوند نسبت به همه بندگان که امکان انجام کار قبیح را دارند، واجب است و بعثت لطف از جانب خداوند است و باعث انجام واجبات و نزدیکی به آن و ترک قبايح و یا دوری از آن می‌شود و علت لطف‌بودن آن این است که همه عقلاً می‌دانند که مکلفین هنگامی که نبی مبسوط‌الید و دارای تدبیر قوی وجود داشته باشد به صلاح نزدیک‌تر و از فساد دورتر می‌شوند و اگر نبی نبوده و یا دارای آن صفات نباشد، به فساد نزدیک و از صلاح دور می‌شوند و وجوب چنین لطفی به دلیل حکمت خداوند ثابت شده است. بنابراین، نصب نبی در هر زمانی که مکلفین عادی و غیرمعصوم وجود دارند ضروری و واجب است (حلبی، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

فیاض لاهیجی نیز در کتاب *گوهر مراد*، بعثت انبیا را از باب لازم آمدن نقض غرض، واجب می‌داند و پس از بیان چند دلیل و فایده در باب حسن بعثت می‌گوید:

و شک نیست در امکان وجود چنین شخصی (نبی) فی‌الجمله. پس ترک ایجاد نبی و ارسال رسل، موجب اهمال نوع انسان که افضل انواع کائنات است باشد و اهمال، مؤدی به هلاک نوع شود و نقض غرض لازم آید. پس بعثت انبیا و ارسال رسل فی‌الجمله واجب باشد (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

درباره امامت نیز تمامی متکلمان امامیه معتقدند یکی از مصادیق لطف خداوند است و چون بنا بر اقتضای حکمت الاهی، لطف واجب است، نصب امام نیز واجب است. شیخ مفید در این باره می‌گوید: «اگر گفته شود به چه دلیل امامت به علت حکمت خداوند واجب است علت این است که امامت لطف است و لطف در حکمت خداوند متعال واجب است» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۹). نوبختی نیز می‌گوید: «امامت عقلاً واجب است، زیرا لطفی است که به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌کند و اوضاع مخلوقات بدون آن دچار اختلال خواهد شد» (نوبختی، ۱۴۱۳: ۷۵).

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۱۵

سید مرتضی در بحث لزوم امامت و رهبری آن را مشروط به دو شرط دانسته است؛ اول، وجود تکالیف عقلی؛ و دوم، معصوم نبودن مکلفان، که با انتفاء هر یک از این دو، امامت و رهبری لازم نخواهد بود (سید مرتضی، ۱۴۳۳: ۴۱۱). وی سپس به قاعده لطف استناد می‌کند و می‌گوید دلیل وجوب امامت و رهبری این است که هر عاقلی که با مردم و عرف و عادت آنان آشنایی داشته باشد، تأیید خواهد کرد در جامعه‌ای که با رهبری عظیم‌الشأن، بانفوذ و دارای تدبیر صحیح، ظلم، تباهی، جنایت و گناه از بین می‌رود یا حتی‌الامکان مردم در اجتناب از پلیدی و تبهکاری وضعیت بهتری دارند، و در مقابل و در جامعه‌ای بدون این چنین رهبری، وضعیت معکوس خواهد بود و مفسده رایج می‌شود یا مردم بیشتر در معرض انجام‌دادنش خواهند بود. بنابراین، امامت و رهبری، لطفی در مسیر انجام‌دادن واجبات و ترک گناهان است؛ پس واجب است که خداوند آن را به مکلفان عطا کند. به نظر سید مرتضی، این قضیه از بدیهیات عقلی و انکارناپذیر است (همان: ۴۱۲).

شیخ طوسی نیز معتقد است چون امامت، در واجبات عقلی، لطف است، پس واجب است؛ مانند معرفتی که مکلف از وجوب آن بر خودش آگاهی ندارد. وی در ادامه استدلال کرده است که اگر انسان‌های غیرمعصوم، رهبری عظیم‌الشأن و با کفایت برای جلوگیری از معاندان و تنبیه و تأدیب ستمگران و نیز دفاع از ضعیفان و مظلومان نداشته باشند، شر، فساد، دروغ و نیرنگ در جامعه‌شان توسعه می‌یابد و خوبی‌ها و فضایل کاهش خواهد یافت، ولی با وجود رهبری مناسب، وضعیت بالعکس خواهد بود و خیر و نیکی جایگزین شرور و بدی‌ها می‌شود. وی نیز این استدلال را از بدیهیات عقلی دانسته، منکر آن را غیرعالم می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱: ۵).

ابن میثم بحرانی تقریر متفاوتی برای برهان لطف بر وجوب امامت ذکر کرده است. استدلال وی بر تکالیف شرعی متمرکز است. به اعتقاد او، نصب امام، لطفی از جانب خدا برای عمل کردن بندگان به واجبات و تکالیف شرعی است که تحقق این لطف به اقتضای حکمت خدا واجب است. بنابراین، تا زمانی که تکلیفی وجود دارد، نصب امام نیز از جانب خدا واجب خواهد بود. وی استدلال می‌کند که اگر مکلفان رهبر تام‌الاختیار عادل داشته باشند، امکان اینکه برای اقدام به واجبات و اجتناب از منکرات بکوشند بیشتر است

و اگر چنین رهبری وجود نداشته باشد قضیه برعکس خواهد بود. بحرانی نیز این استدلال را از ضروریات عقل و ثابت‌شده به واسطه تجربه دانسته، که با شبهات انکارنشده است، چراکه، به اعتقاد وی، لطف معنایی جز امر نزدیک‌کننده به طاعت و دورکننده از معصیت ندارد؛ و از این راه ثابت می‌شود که نصب امام لطفی در راستای انجام‌دادن تکالیف است (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۵-۱۷۶).

نتیجه بررسی سخن متکلمان شیعه نشان از آن دارد که آنها ارسال پیامبران و نصب امامان را از مصادیق لطف دانسته‌اند، با این استدلال که وجود رهبر و رئیس، چه نبی باشد و به او وحی شود و چه امام منصوب باشد و وصی پیامبر، موجب تعالی جامعه و رشد معنویت در جامعه بشری و رسیدن انسان به کمال می‌شود؛ و از طرف دیگر نیز، مانع انحطاط، سیاهی و کج‌روی‌ها خواهد بود. بنابراین، خداوند متعال که رشد، بالندگی و کمال انسان و مخلوقات را هدف آفرینش قرار داده است، قطعاً و به حکم عقل مسیر را برای رسیدن بشر به این تعالی هموار و تسهیل خواهد کرد. پس ارسال رهبرانی از جنس پیامبران و امامان را از روی لطف به بندگان در مشیت و تدبیر خود قرار می‌دهد.

تطور جایگاه قاعده لطف در اثبات نبوت و امامت

تمام متکلمان متقدم امامیه تعاریف مشترکی از لطف داشته‌اند. برخی فقط به لطف مقرب اشاره کرده‌اند و برخی آن را به مقرب و محصل تقسیم کرده‌اند، ولی در نهایت همگی با تقریرهایی گاه مشابه و گاه متفاوت، از این قاعده برای اثبات وجوب ارسال پیامبران و وجود امامان استفاده کرده‌اند. این رویه ادامه داشت، اما حلی در کشف المراد اشکالی به این روش وارد دانست که این اشکال سرنوشت قاعده لطف را در علم کلام متحول کرد (ملایری، ۱۳۹۴: ۱۱۰). حلی در کتاب مذکور، استناد به لطف در وجوب ارسال رسل را محل اشکال می‌داند و می‌گوید:

و این لطف است. لطف آن چیزی است که مکلف را به طاعت نزدیک می‌کند و از معصیت دور می‌سازد و علاوه بر تکلیف انگیزه‌ای می‌شود تا مکلف با اختیار در انجام‌دادن تکلیف توفیق یابد، همچون وعده ثواب و وعید عقاب و

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۱۷

حدود و مواعظ و هر آنچه به حد الجاء و اضطرار نرسد و قدرت هم در آن شرط نباشد و به اصطلاح امروز لطف ضمانت اجرای تکالیف و احکام الاهی است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۵).

در واقع، عبارت حلی اشاره به این دارد که «لطف» مفهومی نسبی است و هر لطفی دارای موضوع یا ملطوف‌فیه است. پس قبل از هر لطفی، باید تکلیف، طاعت و معصیتی فرض شود که لطف، مکلف را به آن دعوت کند و روشن است که قبل از تکلیف سمعی، امر و نهی و طاعت و معصیتی وجود ندارد، پس تکلیف سمعی نمی‌تواند لطف محسوب شود. با توضیح دیگری می‌توان گفت لطف امری است که سهمی در تمکین نداشته و بدون آن نیز انجام ملطوف‌فیه ممکن خواهد بود. حال در تکالیف سمعی و با فرض عدم، نمی‌توان به تکلیف عمل کرد و طاعت و معصیت وجود نخواهند یافت. به عبارت دیگر، بدون مبعوث‌شدن انبیا و بدون رساندن تکلیف به بندگان، دیگر طاعت و معصیت معنا و مفهومی ندارد. در نتیجه، نمی‌توان اصل تکالیف سمعی را لطف دانست و بنابراین از اساس نمی‌توان اصل بعثت انبیا و ابلاغ تکلیف را از مصداق‌های لطف مقرب به حساب آورد.

اشکال حلی دو نتیجه دارد: اول آنکه، دیگر نمی‌توان از طریق قاعده لطف بر ضرورت ارسال پیامبران استدلال کرد و دیگر آنکه، با انکار داخل بودن تکلیف در دایره مفهومی لطف مقرب، دیگر مبنای استدلال متکلمان بر ضرورت نبوت از طریق قاعده لطف، یعنی قاعده «التکالیف الشرعية الطاف فی التکالیف العقلية»، صحیح نخواهد بود (ملایری، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۱۱).

پس از حلی، متکلمان دیگری نیز با تصدیق سخن او در کشف المراد، وجوب مبعوث‌داشتن پیامبران و نصب امامان را از دایره مبحث لطف خارج دانستند^۱ و برخی نیز بدون توجه به نظریه وی همان شیوه متکلمان قدیم را در بحث ادامه دادند و قضیه را داخل در بحث لطف مقرب دانستند و بر اساس آن به اثبات ضرورت مبعوث‌شدن پیامبران و نصب امامان پرداختند.^۲

افراد معتقد به سخن حلی، دچار نوعی تناقض بودند. از طرفی برای اثبات ضرورت ارسال پیامبران به قاعده لطف نیاز داشتند و روش دیگری برایش نمی‌شناختند^۳ و از سوی

دیگر، این روش را مطابق با منطق نمی‌دانستند. چنان‌که مشخص است، این تناقض تا زمانی که سید هاشم حسینی طهرانی مفهوم جدیدی از «لطف» مطرح کرد ادامه یافت. حسینی طهرانی در توضیح *المراد*، ضمن پذیرش این نظر حلی که اصل تکلیف و ارسال رسل از مصادیق لطف مقرب نبوده و ضرورتش از این روش اثبات‌پذیر نیست، مفهومی جدید و متفاوت با نظریات متقدمان از لطف مطرح می‌کند. او از معنای جدید با عنوان «لطف محصل» یاد می‌کند و در تعریفش می‌گوید: «لطف محصل انجام امری است که سبب تحصیل غرض خلقت است» (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶۰۰).

لطف محصل در معنای جدیدی که در توضیح *المراد* آمده است، با لطف محصلی که متکلمان پیشین ذکر کرده‌اند، اشتراک لفظی دارد. لطف محصل در معنای جدید امری است که اگرچه در تمکن مکلف نقش دارد و به همین دلیل لطف مقرب نیست، اما ترک و بی‌توجهی به آن از جانب خداوند، غرض خلقت را نقض می‌کند. ارسال رسل و ابلاغ تکلیف یکی از مصادیق این لطف است.

با این تفسیر و تعریف جدید از لطف، اشکال حلی، یعنی لطف نبودن تکلیف، مرتفع می‌شود. زیرا لطف در این معنا، امری است که تحصیل غرض خداوند به آن وابسته و ترکش موجب نقض غرض است. از آنجا که غرض خداوند از خلقت انسان سعادت او است و این سعادت حاصل نمی‌شود مگر با ابلاغ تکلیف، پس تکلیف نسبت به سعادت انسان لطف محسوب می‌شود و مصداقی از آن است که برخلاف لطف مقرب مشروط به این نیست که حظی در تمکین نداشته باشد. چراکه تکلیف، خود از مصادیق لطف محصل است. به نظر حسینی طهرانی، ارسال پیامبران، بر پایه چنین معنایی، از مصادیق لطف است و بی‌قید و شرط و بدون هر گونه شبهه‌ای بر خداوند واجب است، برخلاف لطف مقرب که نمی‌توان گفت به طور مطلق بر خداوند واجب است (همان).

پس از این تحقیق جدید، نظریه لطف به عنوان یکی از دلایل اثبات وجوب ارسال رسل و وجود امامان جایگاهش را باز یافت، به گونه‌ای که می‌توان گفت مباحث لطف در تمامی کتب و مقالات چهار دهه اخیر، به استثنای چند اثر، تحت تأثیر این نظریه بوده‌اند و

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۱۹

تقسیم لطف به مقرب و محصل به معنای مد نظر نویسنده کتاب توضیح المراد از طرف غالب پژوهشگران علم کلام پس از او پذیرفته شده است (ملایری، ۱۳۹۵: ۱۱۹).
از عالمان معاصر نیز جعفر سبحانی در *الفکر الخالد فی بیان العقائد* با روش جدیدی، تکلیف و ارسال رسل را، هم از مصادیق لطف محصل و هم لطف مقرب دانسته و با دو روش بر ضرورت مبعوث داشتن پیامبران استدلال کرده است. در استدلالی بر اساس لطف محصل معتقد است تکلیف، مصداق لطف مقرب نیست و قاعده «واجبات السمعیه أُلطاف فی الواجبات العقلیه» صحیح نیست و در استدلال دیگر بر اساس لطف مقرب معتقد است واجبات و تکالیف سمعی نسبت به تکالیف عقلی لطف‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۵: ۱۴۴).

نتیجه

متکلمان امامیه چون لطف را بر خداوند، بنا بر اعتقاد به حسن و قبح عقلی، واجب می‌دانند، وجوب بعثت پیامبران و نصب امامان را نیز بر پایه همین وجوب، لازم و واجب دانسته‌اند؛ چراکه، به اعتقاد آنان، اگر چنین نباشد، نقض غرض اتفاق می‌افتد که بر فاعل حکیم محال و ممتنع است. برخی نیز ترک چنین لطفی را مساوی با لطف در ترک طاعت دانسته‌اند که خود لطف در مفسده و بر خدای حکیم قبیح است. عده‌ای، مانند شیخ مفید، به وجوب لطف بر اساس صفت جود و کرم خدا معتقدند و می‌گویند چنین لطفی، حسن است و با کمال فاعل آن سازگاری دارد و ترک آن با کمال ذاتی فاعلش منافات خواهد داشت. برخی دیگر نیز وجوب لطف را از باب استحاله انفکاک فعل لطف از ذات خداوند با توجه به صفت رحمانیت و رحیمیت دانسته‌اند که در این دلیل، وجوب به معنای فلسفی‌اش، محال بودن انفکاک فعل لطف از فاعل آن خواهد بود. لذا فلسفه بعثت انبیا و نصب امامان از دیدگاه متکلمان اسلامی، به‌ویژه در حکمت شیعی، سراسر لطف و رحمت الاهی است. هرچند برخی علمای شیعه، همانند حلی، علاوه بر لطف الاهی، دلایل عقلی و نقلی دیگری نیز بیان کرده‌اند.

با بررسی سخنان متکلمان شیعه در استناداتشان به قاعده لطف در اثبات وجوب بعثت پیامبران و نصب امامان و ضمیمه کردن این دیدگاه‌ها به برخی منابع نقلی از قرآن و سنت،

می‌توان گفت قاعده لطف در اثبات موضوع یادشده کارایی داشته و استناد به آن صحیح است. زیرا با ضمیمه‌کردن تعریف متکلمان از لطف به آنچه در منابع نقلی مانند قرآن درباره هدف آفرینش و نیز هدایت انسان از طرف خدا آمده است، به‌خوبی استدلال به قاعده لطف برای اثبات وجوب ارسال رسل و نصب امام، در خور اعتماد است. توضیح اینکه، خداوند در آیاتی از قرآن کریم پس از ذکر خلقت انسان، به مسئله هدایت و ارشاد وی پرداخته است؛ از باب نمونه در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره طه چنین آمده است: «گفت ای موسی پروردگار شما کیست. موسی گفت: پروردگار ما آن کسی است که به هر چیز آفرینش سزاوار آن را بخشیده، سپس (به راه کمال) هدایتش کرده است». یا در آیه ۱۲ سوره لیل آمده است: «بر ماست هدایت خلق»؛ در آیه ۹ سوره نحل نیز می‌گوید: «بر خداوند است که راه راست را بنمایاند». همچنین، آیات متعدد دیگری که به مسئله هدایت اشاره دارند و اساس همه آنها تأکید بر خواست خداوند مبنی بر هدایت انسان و رسیدن او به کمال است.

انسان موجودی دارای عقل و شعور است و خداوند، هدایت او را تکوینی، به واسطه پیامبر باطنی یا عقل، و نیز تشریعی، به وسیله پیامبران و اوصیا، مقرر داشته است. پس وجود پیامبر و امام نقش مهمی در هدایت انسان و معرفی طاعت و سرکشی در مقابل او دارد. به تعریف قاعده لطف در سخن متکلمان شیعه که بازگردیم، لطف هر آن چیزی است که به طاعت، نزدیک و از سرکشی و نافرمانی دور می‌کند. پس وجوب وجود پیامبران و امامان برای معرفی طاعت و عصیان، مصداقی از لطف خواهد بود.

از سوی دیگر، هدف خلقت انسان از جانب خداوند، رسیدن به کمال است و بدیهی است که رسیدن به کمال دستورالعملی دارد که در قالب طاعت و دوری از معصیت جای خواهد گرفت. حال باید گفت اگر هدف خلقت کمال است، این دستورالعمل نیز باید به انسان داده شود. پس آگاهی انسان از طاعت و معصیت، نیاز به واسطه‌ای دارد که در قالب ارسال پیامبران و نصب امامان محقق می‌شود که همان مصداق قاعده لطف هستند. یعنی آنچه به طاعت نزدیک و از نافرمانی دور می‌کند. غرض آفرینش، این الطاف را اقتضا می‌کند و محقق‌نشدن این لطف از جانب خدا و فرستاده‌نشدن رسل و نصب امامان، نقض

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۲۱

هدف آفرینش خواهد بود. با این تقریر، می‌توان گفت استناد متکلمان شیعه به قاعده لطف در اثبات وجوب بعثت پیامبران و نصب امامان، روشی صحیح و کارآمد است و ارتباط مستقیم با حکمت خدا و صفت جود و کرم وی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. از باب نمونه نک: طالقانی، ۱۳۷۳: ۱۱۱/۱؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۵: ۶۰۲/۲.
۲. از باب نمونه نک: فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۲۹۶؛ شبّر، بی‌تا: ۱۲۱/۱؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۵۳ و ۳۵۹.
۳. خود حلی، برخلاف آنچه در *کشف المراد* آورده، در همه آثار کلامی‌اش از طریق قاعده لطف بر وجوب ارسال رسل استدلال کرده است؛ ملایری، ۱۳۹۵: ۱۱۵.

منابع

- بحرانی، میثم بن علی (۱۴۰۶). *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- بیابانی اسکویی، محمد (۱۳۸۹). «ضرورت وجود نبی بر اساس قاعده لطف»، در: سفینه، ش ۲۹، ص ۳۰-۵۰.
- بیدهندی، محمد؛ محمدپور، سکینه (۱۳۹۰). «تحلیل تطبیقی از قاعده لطف در دیدگاه متکلمان اسلامی»، در: *الاهیات تطبیقی*، س ۲، ش ۶، ص ۱۹-۳۴.
- حسینی طهرانی، سید هاشم (۱۳۶۵). *توضیح المراد*، تهران: مفید، ج ۲.
- حلبی، تقی بن نجم (۱۳۷۵). *تقریب المعارف*، بی‌جا: محقق.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳). *أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، تحقیق: محمد نجمی زنجانی، قم: شریف رضی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: انتشارات اسلامی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱). «قاعده لطف و وجوب امامت»، در: *انتظار موعود*، ش ۵، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۵). *الفکر الخالد فی بیان العقائد*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۳۳). *الذخیره فی علم الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شبر، عبدالله (بی‌تا). *حق الیقین فی معرفه أصول الدین*، قم: انوار الهدی.
- طالقانی، نظرعلی (۱۳۷۳). *کاشف الاسرار*، تصحیح: مهدی طیب، تهران: رسا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). *الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، تحقیق: مهدی رجایی، قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳). *گوهر مراد*، تهران: سایه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). *النکت الاعتقادیة*، تحقیق: رضا مختاری، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

قاعده لطف و جایگاه آن در اثبات وجوب بعثت انبیا و نصب امام از منظر متکلمان شیعه / ۲۳

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ب). *اوائیل المقالات*، تحقیق: ابراهیم انصاری زنجانی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

ملایری، موسی (۱۳۹۴). «مفهوم‌سازی جدید از قاعده لطف و وجوب آن در آثار آیت‌الله سبحانی»، در: *تحقیقات کلامی*، ش ۸، ص ۱۰۷-۱۲۶.

ملایری، موسی (۱۳۹۵). «تطور مضمون و مدلول قاعده لطف در کلام شیعه»، در: *جستارهایی در فلسفه و کلام*، س ۴۸، ش ۹۶، ص ۱۰۳-۱۲۴.

نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵). *تلخیص المحصل*، بیروت: دار الاضواء.

نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷). *تجربید الاعتقاد*، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.

نویختی، ابواسحاق (۱۴۱۳). *الباقوت فی علم الکلام*، تحقیق: علی‌اکبر ضیایی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

References

- Bahrani, Meytham ibn Ali. 1985. *Ghawaed al-Maram fi Elm al-Kalam (The Rules of Conduct in the Science of Theology)*, Researched by Ahmad Hoseyni Eshkewari, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Bidhendi, Mohammad; Mohammadpur, Sakineh. 2011. "Tahlil Tatbighi az Ghaedeh Lotf dar Didgah Motekalleman Islami (A Comparative Analysis of the Principle of Grace in the View of Islamic Theologians)", in: *Comparative Theology*, yr. 2, no. 6, pp. 19-34. [in Farsi]
- Biyabani Oskuyi, Mohammad. 2010. "Zarurat Wujud Nabi bar Asas Ghaedeh Lotf (Necessity of Sending Prophets based on the Principle of Grace)", in: *Safineh*, no. 29, pp. 30-50. [in Farsi]
- Fazel Meghdad, Meghdad ibn Abdollah. 1984. *Ershad al-Talebin ela Nahj al-Mostarshedin (Guiding Students to the Approach of the Guided)*, Researched by Mahdi al-Rajayi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Halabi, Taghi ibn Najm. 1996. *Taghrib al-Maaref (Approximation of Teachings)*, n.p: Researcher. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1984. *Anwar al-Malakut fi Sharh al-Yaghut*, Researched by Mohammad Najmi Zanjani, Qom: Sharif Razi. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1992. *Kashf al-Morad fi Sharh Tajrid al-Eteghad (Discovering the Meaning of the Book Explanation of the Abstraction of Belief)*, Edited by Hasan Hasanzadeh Amoli, Qom: Islamic Publication. [in Arabic]
- Hoseyni Tehrani, Seyyed Hashem. 1986. *Tozih al-Morad (Explanation of Intention)*, Tehran: Mofid, vol. 2. [in Arabic]
- Lahiji, Abd al-Razzagh ibn Ali. 2004. *Gohar Morad (Gem of Intention)*, Tehran: Shadow. [in Farsi]
- Malayeri, Musa. 2015. "Mafhum Sazi Jadid az Ghaedeh Lotf wa Wojub An dar Athar Ayatollah Sobhani (A New Conceptualization of the Principle of Grace and Its Necessity in the Works of Ayatollah Sobhani)", in: *Theological Research*, no. pp. 107-126. [in Farsi]
- Malayeri, Musa. 2016. "Tatawwor Mazmun wa Madlul Ghaedeh Lotf dar Kalam Shiah (The Evolution of the Definition and Meaning of the Principle of Grace in Shia Words)", in: *Essays in Philosophy and Theology*, yr. 48, no. 96, pp. 103-124. [in Farsi]

- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1992 a. *Al-Nokat al-Eteghadiyah (Belief Points)*, Researched by Reza Mokhtari, Qom: Sheikh Mofid Millennium World Congress, First Edition. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1992 b. *Awael al-Maghalat (Primary Statements)*, Prepared by Ibrahim Ansari Zanjani, Qom: Sheikh Mofid Millennium World Congress. [in Arabic]
- Nobakhti, Abu Eshagh. 1992. *Al-Yaghut fi Elm al-Kalam (Sapphire in Theology)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Edition. [in Arabic]
- Rabbani Golpaygani, Ali. 2002. "Ghaedeh Lotf wa Wajub Emamat (The Principle of Grace and Obligation of Imamate)", in: *Awaiting the Promised*, no. 5, pp. 111-132. [in Farsi]
- Sayyed Mortaza, Ali ibn Hosayn. 2011. *Al-Zakhirah fi Elm al-Kalam (Provision of Theology)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Shobbar, Abdollah. n.d. *Haghh al-Yaghin fi Marefah Osul al-Din (Right of Certainty in Knowing the Principles of Religion)*, Qom: Lights of Guidance. [in Arabic]
- Sobhani Tabrizi, Jafar. 2004. *Al-Fekr al-Khaled fi Bayan al-Aghaed (Immortal Thought in the Statement of Beliefs)*, Qom: Imam Sadegh (AS). [in Arabic]
- Taleghani, Nazar Ali. 1994. *Kashef al-Asrar (Revealer of Secrets)*, Edited by Mahdi Tayyeb, Tehran: Rasa. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1990. *Al-Ghaybah (The Occultation)*, Qom: Islamic Teachings House, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Mohammad. 1984. *Tahsil al-Mohassal*, Beirut: Lights House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Mohammad. 1986. *Tajrid al-Eteghad*, Researched by Mohammad Jawad Hoseyni Jalali, Tehran: Islamic Dignitaries Press. [in Arabic]